

باسمه تعالی

۱..... **مقدمه واجب**

۱..... **مقدمات مفوته**

۱..... **استصحاب عدم/ ابتلاء**

۱..... جریان نداشتن استصحاب عدم ابتلاء به خاطر عدم مقتضی

۲..... اشکال نداشتن استصحاب عدم ابتلاء از جهت مقتضی

۳..... ادله مرحوم خویی برای عدم جریان استصحاب عدم ابتلاء

۳..... دلیل اول: عدم جریان استصحاب به خاطر لغویت ادله وجوب تعلم

۳..... جواب اول: شمول ادله وجوب تعلم نسبت به مبتلایان فعلی

۳..... جواب دوم: فرد نادر نداشتن ادله وجوب تعلم در صورت تعلق ادله به مبتلایان استقبالی

۳..... دلیل دوم: عدم جریان استصحاب به خاطر وجود علم اجمالی

۴..... جواب از دلیل دوم: انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی و علم اجمالی صغیر و شبهه بدوی

۴..... جواب از جواب دلیل دوم: عدم دلیل بر انحلال علم اجمالی

موضوع: استصحاب عدم ابتلاء / مقدمات مفوته / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

این جلسه حاوی خلاصه مباحث مهم جلسه قبل است.

مقدمه واجب**مقدمات مفوته****استصحاب عدم ابتلاء****جریان نداشتن استصحاب عدم ابتلاء به خاطر عدم مقتضی**

بحث در مورد استصحاب در جایی که مکلف شک در ابتلاء دارد، بود. شک دارد که آیا به این حکم مجهول مبتلا می شود و صغرایش در حقش فعلی می شود یا نه؟ مثلاً نماز میت را شک دارد که محل ابتلاء می شود به گونه ای که اگر الان یاد نگیرد در آن وقت هم نمی تواند یاد بگیرد یا نه؟ آیا استصحاب عدم ابتلاء جاری است یا نه؟ این بحث زیاد مبتلا به است.

مرحوم نائینی فرمود استصحاب جاری نیست زیرا مستصحاب در این جا اثر شرعی ندارد و اثر بر احتمال وقوع عقوبت مترتب می‌شود. مساله از صغریات حکم عقل است و نه حکم شرعی است و نه موضوع حکم شرعی است.

اشکال نداشتن استصحاب عدم ابتلاء از جهت مقتضی

مرحوم خویی از راه وجوب تعلم مساله را مطرح کرده است و این مطلب در ذهنش بودن است ولی جوابی که به مرحوم نائینی می‌دهد از راه وجوب تعلم نیست.^۱ ایشان می‌فرماید: ما لازم نداریم که مستصحاب حکم شرعی یا ذی حکم شرعی باشد. یک بحثی است که آیا در جریان استصحاب، مستصحاب باید حکم شرعی یا ذی اثر شرعی باشد؟ یا فقط عدم لغویت کافی است هر چند که مستصحاب حکم شرعی یا ذی اثر شرعی نباشد. مرحوم خویی می‌فرماید: لا تنقض عام است و همه موارد را شامل می‌شود مگر جایی که لغو باشد. مثلاً قبلاً باران می‌آمد و الان شک می‌کنم که باران می‌آید یا نه استصحاب باریدن باران جاری نیست چون لغو است و ربطی به شریعت ندارد. محل کلام از این قبیل نیست. عقل می‌گوید احتمال تکلیف وجود دارد و طبیعتاً احتمال عقوبت وجود دارد پس دفع آن واجب است. چون مربوط به احکام شرعی است جا دارد که شارع بگوید لا تنقض یقین بالشک. استصحاب عدم ابتلاء جاری شود و شارع مکلف را عالم به عدم ابتلاء قرار بدهد. لذا وقتی خود شارع بگوید نگران نباش مبتلا نمی‌شوی دیگر عقاب محتمل نیست و استصحاب وارد^۲ بر حکم عقل است. به تعبیر شارع احتمال عقوبت که موضوع حکم عقل است منتفی می‌شود. شارع می‌گوید: من به تو می‌گویم مبتلا نخواهی شد. پس استصحاب لغو نیست. این مطلب مثل مثال باران نیست که اثر نداشته باشد. اثر دارد و اثرش رفع عقوبت است. حکم عقل که مربوط به شرع است با تعبیر استصحابی آن را بر می‌دارد. نظیر موردی که به وسیله حق الطاعه قول به احتیاط لازم است ولی خود شارع بگوید رفع ما لا یعلمون.

جواب مرحوم خویی به مرحوم نائینی مبتنی بر همین مبنا است که مستصحاب لازم نیست حکم شرعی و یا موضوع حکم شرعی باشد همین که لغو نباشد کافی است. ولی مرحوم نائینی مبنایش این است که مستصحاب باید حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد.

نتیجه: این جواب هیچ اشکالی ندارد مگر از جهت مبنایی بودن.

^۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۵۸.

^۲ در جلسه قبل جواب مرحوم خویی را از راه ادله وجود تعلم بیان کردیم ولی مرحوم خویی جواب مرحوم نائینی را از راه عدم لغویت استصحاب عدم ابتلاء مطرح می‌کند.

^۳ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۲۷۳.

^۴ مرحوم خویی تعبیر به تخصص کرده است ولی در دواقع ورود است.

ادله مرحوم خویی برای عدم جریان استصحاب عدم ابتلاء

مرحوم خویی استصحاب عدم ابتلا را با دو بیان رد کردند.

دلیل اول: عدم جریان استصحاب به خاطر لغویت ادله وجوب تعلم

مرحوم خویی فرموده است: اگر در موارد شک در ابتلاء استصحاب عدم ابتلاء جاری بشود لازم می‌آید که ادله وجوب تعلم حمل بر نادر بشوند. چون غالب موارد، شک در ابتلاء وجود دارد. در ذهن مبارک مرحوم خویی فقط وقایع لاحقه بوده است و این گونه جواب فرموده است. شک در ابتلاء در امثال حج و نماز میت و نماز آیات غالبا وجود دارد.

جواب اول: شمول ادله وجوب تعلم نسبت به مبتلایان فعلی

به نظر ما ادله وجوب تعلم همه آن مربوط به وقایع لاحقه نمی‌شود. همین الان حج بر ما واجب شده است ادله وجوب تعلم جاری است. خیلی از موارد مبتلایان فعلی را شامل می‌شود و مبتلایان فعلی نیز زیاد هستند. مثلا همین الان میتی تحقق پیدا کرده است و ادله تعلم می‌گوید برو یاد بگیر. ادله وجوب تعلم مبتلایان جاهل را شامل می‌شود. یا مثلا الان شخص در بازار است و نمی‌داند که کدام معامله صحیح است و کدام معامله باطل است. ادله وجوب تعلم می‌گوید باید یاد بگیرد. پس ادله تعلم مبتلایان فعلی و جاهل را شامل می‌شود.

جواب دوم: فرد نادر نداشتن ادله وجوب تعلم در صورت تعلق ادله به مبتلایان استقبالی

علاوه بر این نسبت به خیلی از مبتلایان در استقبال هم اطمینان به ابتلاء وجود دارد. هر چند که عقل ما می‌گوید شاید مبتلا به نشود اما عرفا اطمینان به ابتلاء به خیلی از مسائل وجود دارد. لذا اگر استصحاب در خصوص کسی که شک در ابتلاء استقبالی جاری شود، حمل بر فرد نادر لازم نمی‌آید.

دلیل دوم: عدم جریان استصحاب به خاطر وجود علم اجمالی

مرحوم خویی فرموده است: اگر بنا باشد استصحاب در موارد شک در ابتلاء جاری بشود، لازمه اش ترخیص در اطراف علم اجمالی است. زیرا علم اجمالی داریم که به بعضی از مشکوکات مبتلا می‌شویم. فی الجمله یک ابتلائی وجود دارد. پس یا باید

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۲۷۳.

در بعضی از آنها استصحاب جاری شود که ترجیح بلا مرجح است و یا در همه جاری بشود که ترخیص در اطراف علم اجمالی لازم می آید

جواب از دلیل دوم: انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی و علم اجمالی صغیر و شبهه بدوی

مرحوم سید محمد باقر صدر جواب داده است که علم اجمالی منحل می شود. زیرا ما یک سری وقایع داریم که یقین به ابتلاء وجود دارد. در این مورد جای استصحاب نیست. یک عده هم از وقایعی هست که علم اجمالی صغیر داریم. مثلاً وقایع محدود در خصوص شک و سهو نماز. در این مورد علم اجمالی صغیر وجود دارد که مبتلا به هست. بالاخره در این محدوده مبتلا می شویم. استصحاب در این محدوده نیز جاری نیست. یا مثلاً استصحاب عدم ابتلاء در محدوده معاملات در حق یک بازاری جاری نمی شود. یک سری وقایعی باقی می ماند که علم تفصیلی و علم اجمالی صغیر نداریم. در این موارد چون زیاد نیستند علم به وقوع مخالفت در آن ها نداریم و شبهه بدویه می شوند. در این موارد فقط احتمال وجود دارد و علم وجود ندارد. در این موارد استصحاب جاری می شود.

جواب از جواب دلیل دوم: عدم دلیل بر انحلال علم اجمالی

این مطلب یک ادعا است و باید بررسی شود. البته یک شبهه ای در این انحلال وجود دارد. اخباریین گفته اند که ما علم اجمالی کبیر به یک سری تکالیف داریم. اصولیون جواب داده اند که نسبت به وقایعی که اخبار بیان کرده اند علم اجمالی صغیر وجود دارد و مازاد بر آن را علم اجمالی نداریم. شهید صدر نیز در این جا این جواب را می دهد.

به نظر ما وقایع زیاد هستند. این که ما بگوییم مازاد بر علم تفصیلی و علم اجمالی صغیر دیگر علم اجمالی نداریم یک ادعا است. ممکن است گفته شود که مازاد بر آن نیز زیاد هستند و مرحوم خویی ادعایش ناظر به این کثرت است. لذا معلوم نیست که علم اجمالی منحل بشود. به نظر ما نظر مرحوم خویی نزدیک تر به ذهن است. هر چند که ما بعضی از موارد را کنار بگذاریم نمی شود که مازاد بر آن بگوییم تکلیفی نیست. زیرا ما عدای علم تفصیلی و علم اجمالی صغیر زیاد هستند و نمی توان گفت که تکلیفی وجود ندارد. شاهد این مطلب این است که بعضی اوقات سوالاتی می پرسند که از مواردی است که نه علم تفصیلی داشته است و نه علم اجمالی صغیر بوده است. اکثر مردم وقوع در مخالفت عن جهل را دارند. بعضی از آنها قاصر

هستند و خیلی از آن ها هم مقصر هستند. همین نکته کشف از این است که در مازاد از علم تفصیلی و علم اجمالی صغیر احتمالات زیاد هستند.